

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

نسبت ماهیت تکنولوژیک سینما با دین

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۴

محمدهادی مهدی یار*

چکیده: امروزه رسانه‌های گروهی از جمله سینما به عنوان محصولات از جهان مدرنیته شناخته می‌شوند. برخی از صاحب نظران رسانه، این امر را به عنوان یکی از مولفه‌های ذاتی سینما قلمداد نموده و برای آن آثار و پیامدهایی در نظر گرفته‌اند که به کارگیری این رسانه را در خدمت به دین در عمل ناممکن و غیرمطلوب جلوه می‌دهد. (که از آن به عنوان دیدگاه «ذاتگرایانه» یاد می‌شود). در مقابل قائلین به دیدگاه «ابزارانگاران» سینما را همچون ابزاری می‌بینند که می‌تواند در خدمت هر هدفی از جمله ترویج دین قرار گیرد. برخی صاحب نظران نیز با نقد سخت‌گیری دیدگاه ذاتگرایانه و نیز ساده‌اندیشی ابزارانگاران، سینما را دارای اقتضائات و خواصی می‌دانند که با تعدیل آنها امکان خدمتگزاری آن به دین فراهم خواهد آمد. در این مقاله که با روش اسنادی نگاشته شده است، نگارنده پس از نقل ادله قائلین به سه دیدگاه فوق در نهایت دیدگاه «اقتضایانه» را به عنوان نظریه مختار مورد پذیرش قرار داده است.

واژگان کلیدی: ماهیت رسانه، رسانه‌های تکنولوژیک، دین و رسانه، اخلاق و رسانه.

* کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی) دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

مسئله اصلی این مقاله این است که رسانه‌های تکنولوژیک امروزی فارغ از محتوای دینی یا غیر دینی که در آن ارائه می‌شود، آیا دارای ماهیتی هستند یا خیر. اگر چنین ماهیتی می‌توان برای آن تعریف نمود، نسبت آن ماهیت با دین کدام است؟ نتیجه این بحث این خواهد بود که آیا ذات سینما به خودی خود امری دینی است و قابلیت انتقال مفاهیم دینی را نیز دارد؛ یا بالعکس به دلیل ذات ناپاک، محتوای دینی خویش را تحت تاثیر قرار داده و در نهایت آنچه به مخاطب ارائه می‌دهد و تاثیری که بر وی می‌گذارد غیر اخلاقی خواهد بود؟

غالب مقالات، کتب، سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای نزدیک به این موضوع حول محور رابطه «دین و رسانه» و یا «اخلاق و رسانه» انجام شده است و معمولاً تعریفی که از دین و اخلاق در آن آثار مشاهده می‌شود، مطابق تعاریف اسلامی نیست و عمدتاً با رویکردهای مکاتب غربی تدوین شده‌اند. نگارنده کمتر متنی را مشاهده نموده است که با رویکرد دینی و اخلاقی در کنار همراهی دانش مبتنی بر سابقه تولیدات سینمایی و تلویزیونی، به تفصیل به این مسئله پرداخته باشد.

اما یکی از معدود افرادی که گفته‌ها و دست‌نوشته‌هایش چنین رنگ و بویی دارد، شهید «سیدمرتضی آوینی» است. وی نه تنها یکی از مستندسازان برجسته در حوزه آثار دفاع مقدس به شمار می‌رود، بلکه صاحب قلمی زیبا و دلنشین و گاهی تند و تیز در نقد آثار سینمایی و به خصوص نظریه‌پردازی در حوزه سینما و تلویزیون می‌باشد.

ایشان سینما را به عنوان یکی از پدیده‌های فرهنگ غرب، پدیده‌ای قابل اهمیت، تأثیرگذار و در خور توجه می‌دانست. اختصاص حجم اصلی نوشته‌های ایشان به سینما و حجم عمده وقت روزمره‌شان به عمل فیلم‌سازی خودبه‌خود نشان‌دهنده اهمیت مقوله سینما در نظر و عمل اوست. سینما در نظرش مهم‌ترین هنر این روزگار و فیلم‌سازی، استفاده از تأثیرگذارترین رسانه موجود بود، و گرنه بیش از هزار صفحه چاپ شده و بیش از صد فیلم و برنامه تلویزیون از خود به جا نمی‌گذاشت. (معززی نیا، ۱۲)

نظریات ایشان توسط مرحوم محمد مددپور در کتاب‌هایی چون «سینمای اشراقی، سینمای دینی و هنر اشراقی شهید آوینی» و «سیر و سلوک سینما» و غیره مورد تایید و تمجید قرار گرفته است.

دغدغه‌های مقدس دینی آوینی در نگاشته‌هایش بر کسی پوشیده نیست. وی از یک سو با نگاهی عرفانی و اشراقی به تبیین انسان و تعریف ارزش‌های او می‌پردازد و در این زمینه از آیات و روایات نیز مدد می‌جوید، و از سوی دیگر با شناختی که از مقوله رسانه به خصوص سینما دارد سعی دارد تا آن را باز تعریف نموده و در نهایت نسبت این پدیده نو ظهور را با آن ارزش‌های والای انسانی مشخص نماید.

وی در تعریف ماهیت سینما جنبه‌های ذیل را مورد توجه قرار می‌دهد:

ماهیت سینما به عنوان یکی محصولات تکنولوژی غرب

ماهیت غفلت‌زایی سینما

ماهیت آرمانی و اسطوره‌سازی سینما

ماهیت بیانی سینما (خیال‌بافی و فرا واقعی بودن)

اصالت تصویر در سینما

و مواردی از این قبیل

از آنجا که پرداخت تفصیلی به هر کدام از این مولفه‌ها و تشریح نظریات شهید بزرگوار و موافقان ایشان در این زمینه و همین‌طور ذکر دلایل مخالفان، مجال بی‌ش از این مقاله می‌طلبید و نیز به دلیل اینکه در بین مولفه‌های ذکر شده بحث اول (ماهیت سینما به عنوان یکی از محصولات تکنولوژی غرب) در نگاه آوینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نزد صاحب‌نظرانی که در زمینه رابطه دین و رسانه قلم زده‌اند، این بحث نسبت به دیگر مولفه‌ها بیشتر مورد توجه و جرح و تعدیل قرار گرفته است، در این مجال تنها همین بحث را به صورت تفصیلی و با استفاده از نظریات صاحب‌نظران مختلف مطرح می‌کنیم.

۱- نظریات موجود در نسبت رسانه‌های مدرن و دین

در واقع این بحث به سوالی کلی‌تر برمی‌گردد و آن اینک: «نسبت مدرنیته و دین کدام است». اگر جواب این سوال روشن باشد، تا حدود زیادی جواب مسئله مورد بحث نیز مشخص است.

۱-۱- نظریه ابزاری یا ابزارانگاری

تلقی ابزاری از فن‌آوری به طور عام، میراثی ارسطویی است. از این منظر، فن‌آوری نه هدف، بلکه وسیله‌ای در خدمت اهداف انسان است و نسبت به وجود آدمی و ماهیت جامعه امری عارضی و ارزش آن تابع اهداف غیرفن‌آورانه است. فن‌آوری فی‌نفسه خنثی و فاقد

معناست. ارزش تولیدات فنی، تابع میزان خدمتی است که به مقاصد و اهداف انسان می‌کند. محصولات و مصنوعات فنی با توجه به کاربردی که در زندگی انسان دارند، مقبولیت و مشروعیت می‌یابند. به بیان دیگر، از دید نظریه ابزاری، تکنولوژی ظرفی است که بدون هیچ‌گونه تعینی، مظلوف خویش را منعکس سازد. از دید ارسطو، دین به عنوان جهان نمادین ارزش‌های غایی، بیش از هر چیز دیگری برای هدایت فن‌آوری پیچیده در جهت نیل به اهداف مطلوب ضروری است. (جی کریستیانز، ۱۳۸۵، ۹۲)

از نظر معتقدان به دیدگاه محتوا محور، تکنولوژی ذاتاً نه خوب است و نه بد. بلکه همه چیز بستگی به این دارد که ما چگونه از تکنولوژی استفاده کنیم. (برنشتاین) آن‌گونه که آمسترانگ می‌گوید، از این ابزار برای انتقال کتاب مقدس یا داستان‌های دینی و سنتی می‌توان استفاده کرد. درست مانند یک تیغ که اگر به دست جراح باشد، سبب نجات جان آدمی می‌شود و اگر به دست جانی باشد به قتل می‌انجامد. پس با این رویکرد فن‌آوری تلویزیون بیش از تبلیغات سیاسی و تجاری می‌تواند به رستگاری انسان خدمت کند. (جی کریستیانز، ۱۳۸۵، ۹۱)

۱-۲- نظریه ذات‌گرایانه

در دیدگاه قائلین به نظریه ذات‌گرایانه محصولات تکنولوژیک از جمله رسانه‌های مدرن دارای خواص و ذاتیاتی هستند که محتوای خویش را خواه ناخواه تحت تاثیر قرار می‌دهند و این‌گونه نیست که قابلیت استفاده برای هر غایتی را داشته باشند. پیروان این نظریه در چپستی این ذوات تفاسیر مختلفی ارائه داده‌اند که در ادامه با تفصیل بیشتری به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۳- نظریه اقتضا یا اقتضاگرایانه

صاحبان این نظریه می‌پذیرند که رسانه و دیگر محصولات تکنولوژیک دیگر دارای اقتضائات و محدودیت‌های خاصی هستند، اما می‌توان با شناخت و مدیریت آنها، از این ابزار برای انتقال پیام‌های مختلف، از جمله پیام‌های دینی استفاده نمود.

بسط نظریه ذات‌گرایان و دلایل آنها

۲-۱- هایدیگر، زوال اصالت انسان در اثر انقلاب تکنولوژیک

هایدیگر از نقادان جدی نظریه ابزارانگاری به شمار می‌رود. وی بر ماهیت هستی‌شناختی تکنولوژی تأکید بسیار دارد. از نظر او تکنولوژی محصول فرهنگ مدرن معاصر است که با هستی انسان تقابل می‌یابد. فن‌آوری در واقع با ساختار وجودی انسان عجین می‌شود. درک این ویژگی فن‌آوری تنها با انطباق آن با نوع بشر مقدور است. پایه‌های تکنولوژی در واقع در زندگی انسان ریشه دارد و مفهوم آن از راه اثری که بر انسانیت انسان‌ها می‌گذارد و نیز ویژگی‌هایی که از این مبنا و اصل اکتساب می‌کند، فهمیدنی است. فن‌آوری نه فقط به معنای کاربرد علم است؛ بلکه روش‌های ساخت اجتماع نیز محسوب می‌شود. فن، به معنی آشکار شدن امر ممکن و مربوط به نیروی زایش و قوه آفرینش است. در واقع هنر و فن، اموری شاعرانه محسوب می‌شوند. (جی کریستیانز، ۱۳۸۵، ۹۴-۹۵)

فرایند پیشرفت تکنولوژی به شکلی بی‌رحمانه و مهیب طبیعت و هستی انسان را در سیطره خویش درآورده است. هایدیگر آزادی و اختیار انسان را از تاثیر جبر فن‌آوری مصون نمی‌داند. در نگاه او انقلاب تکنولوژی انسان را به پذیرش و عمل بر حسب «تفکر حسابگرانه» به عنوان تنها نوع تفکر مسحور و مقهور نموده که در نتیجه آن اصالت انسانی انسان را زایل

شده است. به اعتقاد هایدیگر هیچ جایی وجود ندارد که خلاقیت اخلاقی انسان بتواند بدون تعارض شکوفا گردد. چرا که انسان در هر حال در محیط فن آورانه‌ای قرار دارد که با آزادی وی در تعارض است. نهایت کاری که از انسان بر می‌آید مبارزه و پیکار مستمر است؛ بدون اینکه تضمینی برای موفقیت وجود داشته باشد. هر چند امکان موفقیت جزئی و ناپایدار از بین نرفته است. (جی کریستیانز، ۱۳۸۵، ۹۸-۱۰۳)

این متفکر به نکته‌ای اساسی در همان رساله «وارستگی» اشاره می‌کند. بدین مضمون که آن چیزی که جهان را در معرض خطر قرار داده، نه جنگ جهانی سوم است و نه انفجار بمب هسته‌ای، بلکه آنچه از همه خطرناک‌تر است، سیطره تفکر حسابگرانه تمتع آمیز و تمتع طلبانه تکنیکی بشر در رابطه جهان است، و این که بالاخره روزگاری تفکر حسابگرانه تنها طریق اندیشیدن در جهان ما شود. «تفکر تکنیکی» هم ممیزه نهایی اش، همین «تمتع آمیزی» است. یعنی به جهان چنان نگاه کنیم که فایده‌ای برای ما داشته باشد. (مددپور، ۱۳۸۴، ۱۹)

هایدگر معتقد است که جهان‌بینی مبتنی بر ابزارانگاری باید واژگون شود. او با نقد و بررسی مبنای هستی‌شناختی فن‌آوری، الگوی ابزارانگاری را ویران می‌کند. او برخلاف دیدگاه سنتی ارسطویی، فن‌آوری را امری هستی‌شناختی می‌داند و معتقد است فن‌آوری با ساختار وجودی انسان عجین شده است. (انصاری فر، ۱۳۷۶، ۱۲۹)

در دیدگاه هایدیگر، فن‌آوری اسم نیست، بلکه فعل و فرآیندی است که در آن وجود انسان به صورت مرتبط با طبیعت شکل می‌گیرد. فن‌آوری و انسان همانند معجونی خوراکی در هم آمیخته و با هم ترکیب شده‌اند. (الگوی مطبوعات اسلامی، ۱۳) از نظر هایدیگر خنثی پنداشتن

تکنولوژی موجب تسلیم شدن و بی توجهی به ماهیت یک پدیده تکنولوژیک می‌شود. (عاملی، ۶)

۲-۲- مک لوهان. رسانه‌ها محصول فرایند جدایی دین از جامعه

همچنین مک لوهان و برخی دیگر از طرفداران دیدگاه ذات گرایانه بیشتر به این نکته توجه دارند که تحول فن‌آورانه در حوزه رسانه‌ها به همراه تحولات اجتماعی، سیاسی و فکری ایجاد شده در دوره رنسانس، انقلاب صنعتی بزرگ فکری اروپا رخ نموده است. در واقع از نظر آنها این رسانه‌ها محصول یا بخشی از فرایند جدایی دین از جامعه، حکومت و دیگر عرصه‌های اجتماعی هستند. مک لوهان و همفکران او به تقابل ذاتی بین دین و رسانه‌های جدید باور دارند. (مدنی مبارکه)

مک لوهان معتقد است که سیستم ارتباطات و وسایل ارتباطی که تلویزیون و سینما نوعی از این وسایلند از جهات شخصی، اجتماعی، سیاسی، روانی، اقتصادی، اخلاقی و قومی به قدری عمیق است که هیچ گوشه از جسم و روان ما را دست نخورده باقی نمی‌گذارند. این دستبرد از نظر او از قلمرو عقاید و مفاهیم آغاز نمی‌شود. بدین معنی تاثیرات تکنولوژی در ساخت عقل و فاهمه که قلمرو تجزیه و تحلیل عقلانی است رخ نمی‌دهد، بلکه موج آن با ساحت ناخود آگاه نفس برخورد می‌کند. و تاثیر جادویی وسایل و بار خود آگاه آنها بر فرد تحمیل می‌گردد. (مددپور، ۱۳۷۳)

۲-۳- پستمین. تنافی ماهیت سرگرم کنندگی تلویزیون با دین

پستمین نیز با رویکردی نقادانه از معتقدان به دیدگاه فن‌آورانه به شمار می‌رود. وی تلویزیون را یک تکنیک قلمداد نمی‌کند؛ بلکه آن را ابزاری با حوزه تمایل و گرایش ذاتی و خاص و جهت دار می‌داند. او میان دین و رسانه (تلویزیون) تفاوت ذاتی قائل است و از این

جهت منتقد اساسی حضور دین در رسانه (تلویزیون) است. پستمن معتقد است که تلویزیون دارای لحن سرگرمی و وقت‌گذرانی است و در واقع دارای ماهیت این جهانی می‌باشد. (پستمن، ۱۹۵) در حقیقت وی مخاطب‌گرایی رسانه را مانع اصلی حضور دین در رسانه قلمداد می‌کند:

«هیچ یک از بنیانگذاران مذهبی نه بودا و نه موسی علیه السلام و نه عیسی علیه السلام و نه محمد صلی الله علیه و آله و نه حتی لوتر، هیچ دم هرچه را که مردم می‌خواستند به آنها هدیه نمی‌کردند. بلکه چیزی را به آنها عرضه می‌داشتند که برای آنها ضروری و مفید بود». (عباسی، ۹۱)

سپس نتیجه می‌گیرد پرداخت تلویزیون به امور غیر سرگرمی نه تنها مفید نخواهد بود بلکه زیان آور است:

«خطر تلویزیون در نظامی که رسالت این وسیله ارتباط جمعی، سرگرمی و تفریح و ایجاد شادی و سرور در بیننده است، در این است که بخواهد به مقولات جدی و اساسی نظیر اخبار، سیاست، آموزش، علم، اقتصاد، مذهب و... بپردازد». (مدنی مبارکه، ۱۳۹۰)

۲-۴- نظریات شهید آوینی

مقالات ایشان در موضوعات سینمایی بیشتر در مجلات فارابی و سوره به چاپ رسیده است. هرچند عمده نظریات ایشان در باب چیستی سینما و نسبت آن با دین، در جلد اول کتاب «آینه جادو» و به خصوص، در مقاله‌ای مفصل با عنوان «تاملی در ماهیت سینما» بیان شده است. همانطور که قبلاً ذکر شد، ایشان بر این رویکرد خویش دلایل متعددی ذکر می‌نمایند؛ اما در این مجال نگاه ایشان تنها از این منظر که رسانه‌های امروز (به خصوص سینما) محصول تکنولوژی غربی هستند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۴-۱- وحدت و کلیت تمدن غرب

آوینی فلسفه غرب و محصولاتش را به مثابه یک پیکر واحد می‌نگرد و معتقد است که سینما به عنوان یکی از مظاهر این تمدن، از ایدئولوژی خویش جدا شدنی نیست:

«سینما یکی از محصولات تکنولوژیک تمدن غرب است و از این نظر هرگز نمی‌توان حقیقت آن را مجرد از مجموعه کلی تمدن غرب شناخت. «غرب» دارای وحدت و کلیت است و غفلت از این معنا بدون تردید غفلت از حقیقت تاریخ و کیفیت تحقق تاریخی اشیاء و وقایع است.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۷۷)

«باید دانست که محصولات تمدن غرب را منتزع از کل تمدن غرب مورد بررسی قرار دادن، کاری است بسیار عبث و دردی نیز از ما دوا نمی‌کند. اگر این محصول را منتزع از کل در نظر آوریم، چه بسا که از حقیقت وجودشان غافل شویم. محصولات تمدن تکنولوژیک با یکدیگر رابطه‌ی علی دارند و هریک علت یا معلول دیگری است و همان‌طور که گفتم، همه آن‌ها صورت‌های مجسم فرهنگ غرب هستند.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۲۲)

«چون تمدن غربی یکپارچه و دارای وحدت حقیقی است، می‌توان آن را به انسان تشبیه کرد. آدمی شامل روح و جسم است. باطن و جوهر انسان را نفس و ظاهرش را بدن و جسم وی تشکیل می‌دهد. بدن، نفس نادیدنی را به تجسم می‌آورد و حیاتش و علت وجودیش به نفس برمی‌گردد. همین‌طور است تمدن غربی که به منزله کالبد روح غربی است. قالب و جسد تمدن غرب، تکنیک و علم جدید است. و روح تمدن غرب، نفسانیت و هوای نفسانی است.» (تاجدینی، ۱۳۷۸)

۲-۴-۲- اصالت جنبه حیوانی انسان در نگاه غرب

نگارنده مقاله «تاملی در ماهیت سینما» باب چپستی ماهیت تمدن غرب معتقد است این علوم انسانی است که زیربنای تکنولوژی‌های نوظهور آن دیار از جمله سینما را بنا می‌کند؛ و در علوم انسانی غرب حیوانیت انسان و برآورده شدن حوائج مادی وی اصالت یافته است و این

دیدگاه بادیدگاه اسلامی که اصالت انسان را به روح وی و بدن را مرکوبی بیش نمی‌داند در تضاد کامل می‌داند.

«سینما مستقیماً از آن نظر که یکی از مظاهر تمدن غرب است مستقیماً مبتنی بر علوم انسانی است. در این نحوه نگرش که مع الاسف در عالم کنونی عمومیت یافته، انسان اصالتاً حیوان است و نطق و عقل صرفاً وجه تمیز او است از سایر حیوانات. با این تعریف، حقیقت وجود انسان در حیوانیتش به ظهور می‌رسد، حال آنکه در تفکر اسلامی بالعکس، حقیقت وجود انسان در اعراض از تعلقات حیوانی و تنزه از ضعف و نقص رخ می‌نماید. بدن حیوانی مرکوبی است که خلق شده تا انسان را از صراط دنیا بگذراند و او را از دامگه حادثه، به بهشت اعتدال بازگرداند. بشر قرن‌ها است صورت و ماده وجود خویش را با یکدیگر اشتباه کرده و چگونه ممکن است فی المثل، سینما و تلویزیون از این اشتباه عام و کلی مبری باشند؟ چرا باید تصور کنیم که در غرب، بعضی امور از این اصل کلی فلسفی تبعیت دارند و بعضی دیگر ندارند؟... اهمیت مطلب در آنجا است که اگر ما بخواهیم مظاهر کنونی تمدن غرب را در خدمت اهداف متعالی اسلام استخدام کنیم باید بتوانیم پیش از هر کار، نیازهای حقیقی انسان را از نیازهای کاذبش تشخیص دهیم و این کار جز با عنایت به غایات کمالی انسان ممکن نیست. فی المثل چرا امروز برای توسعه یافتگی اقتصادی اهمیتی اینچنین قائل می‌شوند؟ مگر تکامل انسان در توسعه اقتصادی است؟ اگر آنچنان که حق طلبی اقتضاء دارد، تکامل انسان را در تعالی روحی و رشد معنوی بدانیم، آیا باز هم توسعه یافتگی اقتصادی را به مثابه غایت قسوای اقوام و حکومت‌ها خواهیم پذیرفت؟ اگر انسان از طریق توسعه تکنیک به کمال معنوی و الهی خوش یعنی به مقصد نهضت انبیاء، دست می‌یابد که هیچ؛ وگرنه باید جدا در این معنا به تامل و تعمق بنشینند و طریقی اختیار کند که توسعه اقتصادی حجاب تکامل معنوی نشود.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۲۲۱)

۳-۴-۳- اصالت روش و ابزار از خصوصیات ذاتی فرهنگ غرب

شهید بزرگوار آوینی در چگونگی انتقال فرهنگ غربی به دیگر جوامع معتقد است غایت نهایی این فرهنگ، اصالت بخشیدن به خواست‌های دنیوی انسان و به محاق بردن فطرت اوست. اما از آنجا که شاید دیگر تمدن‌ها به آسانی یوغ این ایدئولوژی شوم را گردن نهند، روش و ابزار در فن آوری غربی اصالت می‌گیرد تا از آن طریق به تدریج اهداف پلید تمدن غربی در آن جوامع نهادینه گردد.

«اصالت روش و ابزار» از خصوصیات ذاتی و ماهوی تمدن غرب است و همین خصوصیت است که به آن امکان اشاعه و سیطره‌ای چنین شگفت آور و فراگیر بخشیده است. «جهان غیر غرب» نخست فریفته ابزار و روش‌ها شده است و از طریق آن «غایات» را نیز پذیرفته است. مقبولیت عام تکنولوژی در آنجا است که می‌تواند از عهد تامین حواجی حیوانی انسانی به خوبی بر آید و این توجه فی نفسه کافی است تا فطرت الهی انسان در محاق واقع شود؛ گذشته از آن که عادات و تعلقات همراه با آن، به ناچار رفته رفته فطرت الهی انسان را در گور اهوای نفسانی دفن خواهد کرد و از او همان موجود ذلیلی را خواهد ساخت که امروز تحت ولایت تکنیک در سراسر جهان پراکنده است.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۷۸)

۲-۴-۴- مانعه الجمع بودن «فرهنگ صنعتی شدن» با دیگر فرهنگ‌ها

از نظر آوینی فرهنگ غربی که از طریق فن آوری و ابزار خود به خود به جوامع القا می‌شود، نه تنها با هیچ فرهنگ دیگری از جمله فرهنگ اسلامی جمع‌شدنی نیست بلکه در تقابل قرار دارد.

«این غایات فلسفی تمدن غرب است که صورت متودولوژی و تکنولوژی یافته است... و به این صورت، خود به خود اختیار کردن روش‌ها و ابزار کافی است برای آنکه اختیار کننده را در جهت آن غایات سوق دهد. دیر یا زود دست اندرکاران صنعتی کردن کشور ما نیز در خواهند یافت که صنعتی شدن، پیش از هر چیز به فرهنگی نیاز دارد که آن را فرهنگ صنعتی شدن

یا فرهنگ تکنولوژی می‌نامند. اگر کسی بیندیشد که فرهنگ صنعتی شدن را می‌توان با هر فرهنگ دیگری مغایر آن در یک جا جمع آورد سخت در اشتباه است. چنین کسی دانسته یا ندانسته فرهنگ غرب را عین کمال یا عین اسلام می‌انگارد؛ غافل از آن که اگر اینچنین باشد، روشن است که ضرورت هر نوع تغییر و تحولی در وضع موجود از بین می‌رود و داعیه‌ای برای انقلاب دینی برجای نمی‌ماند.

ولکن ما داعیه‌دار انقلاب اسلامی در جهان امروز هستیم و اولین نتیجه ضروری این داعیه آن است که ما کمال بشر را در غایات دیگر جستجو کنیم و بخواهیم در وضع موجود با عنایت بدان غایات تحولاتی اساسی ایجاد کنیم. اگر کسی می‌انگارد که تکنولوژی ثمره نهضت انبیاء است که هیچ... و اگر نه باید دل به غایات متعالی انبیاء بسپارد و در پرتو این نور به جهان اطراف خویش بنگرد. کمال انسان در قرب حق است و سالک این طریق، هرگز نباید این حقیقت را از یاد ببرد.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۸۰)

۲-۴-۵- پیوند ذاتی ظرف و مظروف در سینما

در نهایت آوینی از آن مقدمات به این نتیجه می‌رسد که سینما در ذات خود با فرهنگ کفرآمیز غربی قرابتی نزدیک‌تر نسبت به دیگر فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ اسلامی دارد؛ فلذا استفاده از آن در راستای اشاعه دین با مشکلات فراوانی همراه خواهد بود. در نظر ایشان مواجهه با سینما به مثابه ظرفی که هیچ تأثیری در مظروف خویش ندارد بسیار ساده‌انگارانه است و لذا وی تعبیر «سینمای اسلامی» را به هیچ وجه بر نمی‌تابد.

«با توجه به مقدماتی که آمد، باید دانست که سینما، ماهیتاً با کفر و شرک نزدیکی بیشتری دارد تا اسلام. نسبت سینما با حق و باطل یکسان نیست و از این لحاظ، استفاده از سینما در خدمت اشاعه دین و دینداری، با دشواری‌های خاصی همراه است که اگر مورد غفلت واقع شود، اصل مطلب منتفی خواهد شد. استفاده از تعبیر «سینمای اسلامی» هنگامی درست است که سینما ماهیتاً در نسبت میان حق و باطل بی‌طرف باشد؛ حال آنکه این چنین نیست.

این پیش‌داوری عموماً درباره تکنولوژی و متودولوژی علوم و همه محصولات شجره غرب وجود دارد. سینما نیز به تبعیت از این پیش‌داوری کلی، ظرفی فرض می‌شود با مظهر خود پیوند ذاتی و ماهوی ندارد. آیا برای پیمانه تفاوتی می‌کند که در آن دوغ ریخته شود یا خمر؟... مسلماً خیر. اما سخن اینجا است که این قیاس اصلاً تناسب با مطلب ندارد.

قالب و محتوا و ظرف و مظهر در سینما دو مرتبه از یک وجود واحد هستند... همچون روح و بدن. با گرایش روح به سمت کفر و شرک ظاهراً تغییری در بدن ظاهر نمی‌شود، اما در سینما این «قالب» است که محتوای خویش را بر می‌گزیند. چه بخواهیم و چه نخواهیم در تمدن امروز روش و ابزار اصالت دارد و سینما نیز از این حکم کلی خارج نیست. این حکم نه مطلقاً، که عموماً، در باره همه هنرها صادق است و در سینما به طریق اولی، چرا که سینما قبل از آنکه هنر باشد تکنولوژی است. تکنیک سینما نیز، علاوه بر پیچیدگی بسیار زیاد و فوق‌العاده، مجموعه‌ای است از حیل‌هایی که با قصد فریب عقل و نفی اختیار تماشاگر گرد آمده است و بر خلاف تصور عام هرگز انسان را به فطرت ثانوی که مقام تفکر و تذکر است رجوع نمی‌دهد.

اما در عین حال سینما می‌تواند که این چنین نباشد و این نکته‌ای است که برای ما محل توجه است. اگر محتوای سینما بخواهد که به سوی حق و اسلام متمایل گردد، تکنیک سینما، یعنی مجموعه روش‌ها و ابزار آن حجابی است که باید خرق شود، در این نکته برای اهل معنا معانی بسیار نهفته است.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۹۰)

۲-۴-۶- تایید ادعای مک لوهان در همسانی پیام و وسیله

از منظر نویسنده کتاب «آینه جادو» جمله معروف «رسانه همان پیام است» را حقیقتاً می‌توان عصاره تمام مقدمات و استدلال‌ها در باب ماهیت سینما دانست. چرا که تنها در یک جمله کوتاه به خوبی ماهیت غیر انفعالی، و بلکه به شدت فعال رسانه را در انتقال مفاهیم ماورای خویش نشان می‌دهد.

«به اعتقاد نگارنده (آوینی) تعبیر سینمای اسلامی درست نیست. سینما شاید آن چنان که هست مسلمان شدنی نباشد، اما می‌توان آن را به خدمت اسلام درآورد و این وظیفه‌ایست گران بر گرده ما. و در این راه نخستین قدم تکنیک سینما، حجاب محتوای آن خواهد شد. حال آن که در سینما به آن مفهوم که اکنون وجود دارد تکنیک فی نفسه همان محتوا است. مارشال مک لوهان همین معنا را با همین تعبیر «وسیله همان پیام است» بیان می‌کند. و نباید تصور کرد که او اشتباه کرده است. او در این سخن از ماهیت وسایل ارتباط جمعی - رسانه‌های گروهی - پرده برداشته است و نگارنده (آوینی) هیچ سخنی از غربی‌ها نشنیده است که با این بلاغت از عهده بیان مطلب برآمده باشد. وسیله و پیام در رسانه‌های گروهی یک چیز است و بنابر این نباید سینما یا تلویزیون را چون ظرفی مجوف تصور کرد که می‌توانند هر محتوایی را بپذیرند. (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۹۱)

«محصولات تمدن غرب، همگی کم و بیش، صورت‌هایی مجسم از فرهنگ غرب هستند و آن چه مارشال مک لوهان در این باره می‌گوید، درست است. به اعتقاد من اگر با چشم حکمت به محصولات تکنولوژیک بنگریم، کامپیوتر را بسیار خطرناک‌تر از ویدئو خواهیم یافت.» (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۲۲)

۲-۴-۷- لزوم گریز از غایات و نظامات تکنوکراسی

در نهایت سازنده مستند ارزشمند روایت فتح این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که «تکنوکراسی» به معنای پذیرش ولایت تکنیک از لوازم اصلی تمدن غربی به شمار می‌رود که در نهایت همه جوامع را به سوی فرهنگ حیوانی غرب سوق می‌دهد و این فرایند با آرمان‌های مدینه اسلامی به شدت ناسازگار است و این همان ماهیت سینما است که به آسانی رنگ و بوی دین به خود نخواهد گرفت.

«تکنوکراسی که از لوازم اصلی این تمدن است، ایجاباً همه جوامع بشری را به سوی فرهنگ، غایات، نظامات و دستورالعمل‌های خاصی می‌کشاند که جز ولایت اهل ولایت را از

موجیبت آن گریزی نیست. تکنوکراسی با دموکراسی همسویی دارد، اما زنهار که با اسلام جمع نمی‌شود. اجتماع، وحدت و همسویی همواره با توجه به غایات واحد اتفاق می‌افتد و تکنوکراسی تنها در صورتی با اسلام جمع می‌شود که هردو، آفاق آرمانی واحدی را در منظر نظر داشته باشند. تکنوکراسی، پذیرش ولایت تکنیک است، اما اسلام انسان را به سوی ولایت حق و اولیاء حق دعوت می‌کند. (آوینی، ۱۳۷۲، ۲۲۳)

۲-۵- تکنولوژی زاییده آزمندی انسان

برخی نیز معتقدند که فن‌آوری نتیجه حرص و طمع دنیوی انسان‌ها است در حالی که کمال انسان در قناعت است. در مجموع در شر بودن تکنولوژی تردیدی نیست، اما در استفاده از آن نیز گریزی نمی‌باشد.

«رشد تکنیک نامی است فریب آمیز بر طمع‌ورزی ناستوده انسان. ماشین هرچه آزمندتر شود کامل‌تر است، اما و هزار اما کمال انسان در قناعت است نه در طمع و ولع.» (تاجدینی، ۱۳۷۸ به نقل از: فلسفه اخلاق، ۳۰۷)

در این رأی، اخذ تکنولوژی، موجبات اخلال در حیات معنوی را فراهم خواهد آورد. بنابراین با تکنولوژی و از جمله سینما باید چه کرد؟ صاحب این رأی آن را نظیر «اکل میت» تلقی کرده است:

«اصل را در صنعت و تکنولوژی «اکل میت» بدانیم» (تاجدینی، ۱۳۷۸ به نقل از: فلسفه اخلاق، ۳۱۲)

مخالفتان نظریه ذات گرایانه و دلایل آنها

بسیارند محققانی که بر نظریه ذات گرایانه انتقادهایی وارد نموده‌اند و صاحبان آن نظریه را در مسیر صواب نمی‌دانند. هرچند برخی با نگاه ابزارانگاری و برخی از منظر اقتضاگرایی به این بحث پرداخته‌اند؛ اما در نقد رویکرد ذات گرایانه در یک جبهه قرار دارند.

۳-۱- پارادوکس عدم تفکیک تکنیک از معنا و لزوم آن در آثار آوینی

از نظر برخی منتقدین نظریات شهید آوینی، نوشته‌ای ایشان حاوی برخی تناقضات است. برای نمونه، هنگامی که گفته می‌شود سینمای انقلاب اسلامی باید صورتی دیگر بپذیرد، منظور از صورت در اینجا می‌تواند چیزی غیر از تکنیک باشد؟ و اگر منظور آوینی را از صورت، تکنیک بدانیم باید نتیجه بگیریم، انقلاب اسلامی باید تکنیک جدید سینمایی بیافریند و اگر بگوییم صورت در اینجا به معنای محتوا است که نقض غرض است. چون آن وقت محتوای انقلاب اسلامی زیر سؤال می‌رود. بنابراین، اگر تکنیک غربی سینما به فرهنگ متناسب با آن ختم می‌شود، نتیجه منطقی آن این است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم از تکنیک غربی‌ها در جهت ارزش‌های خودمان بهره‌گیری کنیم. ... آوینی در ادامه طرح نظریات خود هرگاه به محل پارادوکس می‌رسد با دیدگاه‌های فلسفی غنی شده از ایدئولوژی عبور می‌کند و برای تعقیب‌کننده‌اش چیزی جز حسرت به جا نمی‌گذارد. در یک ارزیابی نهایی، آوینی وظیفه هنر را تبلیغ به معنای قرآنی آن می‌داند. (آوینی، ۱۳۷۲، ۱۷) ... اما دشواری‌های نظری در دیدگاه آوینی به یک وضعیت پارادوکسیکال منتهی شده است که از یک سو تکنولوژی را حامل فرهنگ غربی می‌داند و از سوی دیگر خواهان آنست که تکنولوژی سینما را در خدمت «تبلیغ قرآنی» درآورد. چنین تناقضی هیچ‌گاه در مقالات آینه جادو حل نمی‌شود. اگرچه، آوینی در قلمرو مباحث نظری موفق به رفع وضعیت پارادوکسیکال خویش نمی‌شود، اما در حوزه تولید و

ساخت فیلم‌های مستندش درباره جنگ، نمونه‌های بسیار خوبی از در خدمت آوردن تکنولوژی سینما برای «تبلیغ قرآنی» ارائه می‌کند. (تاجدینی، ۱۳۷۸)

۳-۲- دفاع از نظریه ترقی تاریخ در آثار حکیمان اسلامی

برخی معتقدند این نگاه جبرگرایانه هایدیگر بوده است که بر نظریات دکتر فریدید و... تاثیرگذار بوده است. اما از نگاه آوینی این رویکرد با نگاهی اسلامی و عرفانی تبیین شده است. در عین حال برخی این نظریه را موافق با آرای حکمای اسلامی نمی‌دانند:

«فلاسفه اسلامی عموماً به ویژه ملاصدرا معتقد به نظریه ترقی تاریخی بوده‌اند و شاگردان وی تا عصر حاضر همه به اصل ترقی تاریخ و تکامل جمعی بشر در طول زمان اعتقاد دارند. در این باره استاد مطهری در آثارشان جابه‌جا از نظریه ترقی تاریخ دفاع کرده‌اند. از نظر ایشان همان‌طور که طفل در ابتدای تولد، توجهش تنها به جنبه‌های حیوانی وجودش معطوف است و هر قدر بزرگ‌تر می‌شود نیازهای متعالی‌تری پیدا می‌کند، جوامع انسانی نیز چنین‌اند.» (تاجدینی، ۱۳۷۸)

می‌گویند سینما هنر تکنولوژیک است و تکنولوژی میوه شجره خبیثه غربی است. اما بزرگان تفکر اسلامی که از اساس این مبانی را نپذیرفته‌اند، و معتقد به نظریه ترقی در تاریخ هستند، تکنولوژی را میوه تکامل جمعی بشر دانسته‌اند.

تکنولوژی و محصولات آن با حرکتی دفعی حادث نشده‌اند، بلکه همه دانشمندان و عالمان در پیدایش آن سهیم هستند. از این منظر می‌توان فرهنگ اسلامی و دانشمندان اسلامی نظیر «ابن هیثم» را در پیدایش صنعت سینما سهیم دانست. چون «ماشین (و مصادیق آن نظیر سینما) که کار می‌کند در حقیقت مغز اجتماع و ترقی اجتماع است که کار می‌کند و بالاخره اجتماع بماهو اجتماع است که به صورت ماشین در طول صدها قرن در آمده

و کار می‌کند. نبوغ جامعه‌ء انسانی در امتداد تاریخ است که به این شکل درآمده است.»
(تاجدینی، ۱۳۷۸، به نقل از: مباحث اقتصادی، ۵۶)

آن‌چه قابل انتقاد است و باعث متشابهاات و ابهامات شده تفسیرهای غلط فلسفی در غرب است. علم جدید که فی نفسه پاکیزه است در بستر اندیشه‌ها و جریانات فکری واقع شده که بشر غربی را به انحطاط دعوت می‌کند. بنابراین ملازمه‌ای میان تکنولوژی و فلسفه غرب نیست تا نوبت به نفی تکنولوژی برسد.

شهید مطهری از این ملازمه اظهار تأسف می‌کند:

«اینجانب حقیقتاً وقتی که جریان تاریخ علم را در قرون جدید، کم و بیش مطالعه می‌کنم و متوجه رنگ مخصوصی که فقط طرز تفکر فلسفی خاص دانشمندان به جریان پاک و پاکیزه علم داده است می‌شوم سخت متأثر و افسرده می‌گردم» (تاجدینی، ۱۳۷۸)

روشن است که اگر سینما را اولاً تکنولوژی بدانیم و ثانياً ابداع آن را به غربیان نسبت دهیم و هیچ سهمی برای گذشتگان در پیدایش سینما قائل نباشیم و آن را معلول صددرصد تمدن غربی بدانیم و ثالثاً ریشهء تمدن غرب را در تمدن قبل از خود ندانیم؛ ریشهء غرب را در پیدایش فلسفه‌ای چون دکارت بدانیم و رابعاً جوهر فلسفه غرب را در تقابل با خدا بدانیم، ناگزیر سینما را نمی‌توان با اسلام در کنار هم نشانند. اما همان‌طور که قبلاً گفتیم، این سخنان بیش‌تر به شعر شباهت دارد تا حکمت. اگرچه باید اعتراف کرد که سخنان بسیار با ارزشی در این اندیشه یافت می‌شود اما پیش‌فرض‌های بنیادین آن صحیح نیست. (تاجدینی ۱۳۷۸)

۳-۳- مخدوش بودن نگاه کل‌نگر به غرب

منتقدین دیدگاه ذات‌گرایانه یکی از مهم‌ترین پایه‌های این رویکرد یعنی «اعتقاد به وحدت و کلیت غرب» را مخدوش دانسته و معتقدند قائلین آن، تنها به ادعا بسنده کرده و دلیل محکمی بر سخن خویش ارائه ننموده‌اند. از منظر آنها، این ادعا نه تنها همخوان با آموزه‌های اسلامی نیست بلکه عیناً دنباله رو نظریات مارکس و هگل به شمار می‌رود.

تمدن غرب در نظر قائلین به [ذات‌گرایی] دارای وحدت حقیقی است. «غرب دارای وحدت و کلیت است و غفلت از این معنا، بدون تردید غفلت از حقیقت تاریخ و کیفیت تحقق تاریخی اشیاء و وقایع است.» اما چه دلیلی بر این مطلب وجود دارد. در نظر گرفتن روح و جسم برای تمدن غربی و تفکیک جامعه قدیم و جدید مبتنی بر تحلیل هگل و مارکس از تاریخ است که از بیخ و بن در آثار متفکرین اسلامی انکار شده است. (تاجدینی ۱۳۷۸، به نقل از مباحث اقتصادی، ۵۶)

این سخن که غرب یک کلّ مبهم پیوسته است و نمی‌توان برخی از عناصر آن را اخذ و برخی دیگر را رد نمود و اخذ هر قسمت مساوی با اخذ کل است، فاقد مبنایی علمی و شرعی است. (قائم مقامی، ۱۳۷۵، ۲۹)

«این که آیا اگر خاستگاه غیر اسلامی باشد ما می‌توانیم بر مبنای فلسفه اسلامی، دیدگاه‌های دینی خودمان را در حوزه رسانه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنیم و آنها را با شیوه اسلامی خودمان به کار بگیریم یا خیر، این بحث شایان توجهی است. شاید در یک جمله بتوان گفت که این امکان وجود دارد که ما الگوی اسلامی برای رسانه‌ها داشته.» (با هنر، ۱۳۸۳، ۲۶)

۳-۴- تکنولوژی محصول فطرت الهی نه مادی گرایی

از نگاه پناهیان، سرمنشاء پیشرفت‌های تکنولوژیک امروزی، نه علوم انسانی و فلسفه مادی‌گرای غرب، بلکه فطرت جستجوگر انسان است.

«بشر به این صنعت رسیده. باید دید چقدر مادی‌گرایی او عامل این پدیده شده و چقدر فطرت بشر در خلق سینما موثر بوده. فطرت بشر یک امر الهی است و همیشه ابزاری را در اختیار انسان قرار می‌دهد که برای تعالی انسان مفید است، ولی انسان‌ها معمولاً از گرایش‌های فطری خوب هم، بد استفاده می‌کنند. مانند میل به جاودانگی و بی‌نهایت‌طلبی؛ که آدم‌ها از این دو برای بیشتر ماندن در این دنیا و ظلم بی‌حد به دیگران استفاده می‌کنند. اگر روح جست‌وجوگر انسان و یا هر گرایش فطری دیگر، انسان را به سمت چیزی سوق بدهد مطمئن باشید راه استفاده‌ی خوب از آن چیز وجود دارد؛ اگرچه اکثراً از آن استفاده‌ی بد شده باشد. من سینما را بیشتر از این که محصول مادی‌گرایی انسان غربی بدانم، محصول فطرت جست‌وجوگر بشر می‌دانم، که به خوبی می‌تواند و باید در خدمت تعالی انسان قرار بگیرد... [ناپاک بودن سابقه تاریخ سینما] به خاطر استفاده‌ی غلط از سینماست. ما در مقام تشخیص ماهیت سینما نباید به کاربرد آن نگاه کنیم، بلکه در طول تاریخ گاهی اوقات دین دستمایه‌ی ستم‌های فراوان به بشریت بوده است، آیا این موجب آن می‌شود که دین را آزادکننده‌ی بشر از ظلم و ستم ندانیم؟ (پناهیان، گروه مجلات همشهری)

۳-۵- نگاه تک بعدی و تکیه بر تجارب غربی در نظریه ذات‌گرایانه

دکتر مولانا در نقد رویکرد ذات‌گرایانه معتقد است نگاه تک بعدی تنها از زاویه تکنولوژی به رسانه و عدم توجه به اهداف و انگیزه‌های استفاده از رسانه از معایب آن به شمار می‌رود. عدم پویایی آن نظریه را نیز باید به نواقص آن افزود.

«نظریه جبر تکنولوژی تا آنجا که به فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی مربوط می‌شود از دو ضعف درونی رنج می‌برد. نخست آنکه تنها یک جنبه رسانه-جنبه مادی و فنی آن-

می‌نگرد و آن را مشخصه اصلی و معرف رسانه می‌داند. به عبارت خلاصه‌تر، این نظریه فقط بر تکنولوژی به طور مفرد تکیه می‌کند، بر این نکته که تکنولوژی حاکم ارتباطی به طرز فزاینده‌ای به فرهنگ شکل می‌دهد. یا اگر ساده‌تر بگوییم، این نظریه برای این موضوع که از رسانه، چگونه و به چه منظوری استفاده می‌شود، اهمیتی قائل نیست و فقط به کاربرد آن توجه می‌کند. ضعف دوم در اینجا است که دیدگاه معتقد به جبر تکنولوژی فقط بر شواهد تاریخی متکی است و از خود هیچ نوع پویایی ندارد. افزون بر این، دیدگاه معتقد به جبر تکنولوژی عملاً بر تجارب غربی استوار است و لذا همین که در صد گسترش بر می‌آید با مشکل مواجه می‌شود.» (گذر از نوگرایی، ۱۳۴)

۳-۶- لزوم تحلیل تعامل رسانه و دین در چارچوب پارادایم پساسکولار با رویکردی فرهنگ‌گرا
برخی از منتقدین در مقام نقد این دیدگاه که رسانه‌ها غالباً به خاطر خاستگاه سکولار ابزار مناسبی برای انتقال مفاهیم دینی به شمار نمی‌روند، معتقدند که برای شناخت بهتر از تعامل دین و رسانه باید آن دو را در چارچوب پارادایم پساسکولار همراه با رویکردی فرهنگ‌گرا مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. به این معنی که رسانه‌ها در حقیقت بستری برای تعامل دین و فرهنگ مردم‌پسند به شمار می‌روند. از این‌رو، ارائه دین در رسانه‌ها از مسیر فرهنگ مردم‌پسند هر جامعه‌ای می‌گذرد. در واقع رسانه‌ها برای ساخت برنامه‌های دینی بیش از پیش از مفاهیم و استعاره‌های فرهنگ‌پسند استفاده می‌نمایند. این فرایند برآمده از ماهیت رسانه‌ها نیست. بلکه رسانه‌ها تنها آن را تشدید می‌کنند. فلذا همواره باید یک جریان پالایش دین از مطالب عامه‌پسند در سطوح گوناگون جامعه به خصوص در رسانه‌ها وجود داشته باشد. (شرف‌الدین، به نقل از: کوثری و مهرابی، ۲۲۰، ۱۳۸۶)

۳-۷- شکوفایی مجدد دین در جهان مدرنیته

عیب این دیدگاه [ذاتگرایانه]، این است که تصوّر می‌کند دین همان است که در سابق بوده و بعد از غلبه صنعت و ماشین و دنیای به اصطلاح جدید، دین افول کرده است و دیگر نیز قرار نیست مجدداً، طلوع کند. حال، اگر این دیدگاه مخدوش است و قطعی و حتمی است که آفتاب دین بار دیگر طلوع کند و زمین و زمان را به نور خداوند روشن سازد، دیگر چه جای تردید وجود دارد که آیا تکنولوژی و فن می‌تواند در خدمت دین قرار گیرد یا خیر، آیا سینما و تلویزیون می‌توانند دینی شوند یا خیر. اگر قرار است ما سینما و تلویزیون را ظرف‌هایی ندانیم که می‌توانند پذیرای مضروف حق باشند، به طریق اولی، باید معتقد باشیم که دنیای صنعتی و ماشینی موجود، امکان ندارد که تحت سیطره دین قرار گیرد. (قائم مقامی، ۱۳۷۵، ۲۹)

۳-۸- عدم تعارض نوگرایی با دین در آرای امام خمینی علیه السلام

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی در مواردی عدم مخالفت خویش با نوگرایی را مطرح نموده و اذعان داشته‌اند که قیام بر علیه رژیم شاهنشاهی نه برای مخالفت با تمدن و تجدد و مظاهر آن، بلکه به دلیل مخالفت با نحوه به کارگیری غلط آنها می‌باشد. ایشان به خصوص در مورد رسانه‌های جمعی به صراحت می‌فرمایند:

«ما با سینما مخالف نیستیم، ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با تلویزیون مخالف نیستیم. ما با مرکز فحشا مخالفیم، با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب نگه‌داشتن جوانان و از دست دادن نیروی انسانی است مخالفیم، سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مهم باشد». (۱۳۵۷/۱۱/۱۲)

«رسانه‌های گروهی به ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدمت‌های گرانمایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند». (صحیفه نور، ج ۱۹، ۱۱۰) ما

می‌خواهیم که رادیو تلویزیونمان که بیشتر در خدمت طاغوت بود حالا در خدمت خدا باشد، در خدمت اسلام باشد...» (صحیفه نور، ج ۹، ۷۵)

همان‌طور که به روشنی مشخص است حضرت امام(ره) نه تنها با اصل رسانه‌های تکنولوژیک مخالفتی ندارند، بلکه همواره نسبت به اهمیت آنها و نیز سطح تاثیرگذاریشان بر تمامی اقشار در راستای تربیتی آزادمنشانه تاکید داشته‌اند.

۳-۹- امکان تبلیغ دین از طریق رسانه در رهنمودهای مقام معظم رهبری (دام‌ظله)

مسئله رسانه از جمله مسائلی است که مقام معظم رهبری در موارد متعدد و در مناسبت‌های مختلف در مورد آن سخن به میان آورده، بایدها و نبایدها و توقعات خویش را نسبت به آن گوشزد نموده‌اند. ایشان در بسیاری از این رهنمودها از لزوم ارائه مفاهیم اسلامی و اخلاقی از طریق رسانه به افکار عمومی سخن گفته‌اند؛ که خود نشان از این است که امکان ارائه این مفاهیم از کانال رسانه‌های جمعی از جمله سینما از نظر ایشان امری ممکن و مفروغ عنه به شمار می‌رود:

«صدا و سیما به عنوان یک دستگاه تاثیرگذار بر رفتار اندیشه‌های سیاسی عقاید مذهبی و فرهنگ عمومی باید هدایت‌گر جامعه در جهت خیر و صلاح باشد» (منشور صدا و سیما، ۱۲۸)

«به طور کلی صدا و سیما همچنان که امام بزرگوار فرمودند دانشگاهی همگانی باشد که در آن دین و اخلاق و ارزش‌های اسلامی و راه و روش زندگی و تازه‌های جهان علم و سیاست و اندیشه‌های نوین و راه‌گشا به زبان‌های رسا و باب فهم همه قشرها آموخته شود». (منشور صدا و سیما، ۲۹۵)

«از وظایف صدا و سیما طرح اندیشه‌های صحیح و هدایت افکار عمومی است». (منشور صدا و سیما، ۳۱۵)

۳-۱۰-۱- دکتر مولانا. نظریه همگرایی

دکتر حمید مولانا با ارائه نظریه «همگرایی» سعی نموده‌اند تا تعامل نهادهای سنتی و ارزشی با تکنولوژی‌های ارتباطی روز را تبیین نمایند:

۳-۱۰-۱- انطباق زیر ساخت‌ها و نهادهای سنتی با فن‌آوری‌های نوین در نظریه همگرایی
ایشان نه تنها جدایی میان نهادهای ارتباط سنتی و مدرن را نمی‌پذیرند، بلکه معتقدند به خصوص در ایران زیر ساخت‌ها و نهادهای ارتباطات سنتی در حقیقت تکمیل‌کننده فرایند ارتباط در رسانه‌های مدرن به شمار رفته و در این راستا می‌توانند مبنای محقق شدن اهداف توسعه را به خوبی فراهم آورند.

«معنای همگرایی ارتباطات سنتی و مدرن این است که مجاری نوین ارتباطی متکی به تکنولوژی، از مجاری ارتباطات سنتی و بومی که در فرهنگ و جامعه ریشه دارد، جدا نشده است. زیرساخت‌های ارتباط سنتی، مکمل وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژی نوین ارتباطی‌اند... به این ترتیب زیر ساخت‌ها و نهادهای ارتباط سنتی که با توسعه تکنولوژی نوین قابل انطباقند به لحاظ روابط همگرا هستند و صرف نظر از آینده‌ای که به وجود می‌آید بهترین مبنای تحقق اهداف توسعه فراهم می‌سازند.»

۳-۱۰-۲- عدم اعتبار جبر تکنولوژی به واسطه مشروعیت بخشی دین به رسانه در ایران

ایشان در تبیین نظریه خود می‌فرمایند:

«دیدگاه جبر تکنولوژی که اغلب در ادبیات سکولار غرب مورد بحث قرار می‌گیرد و برای تلویزیون به عنوان پر قدرتمندترین و اقناع‌کننده‌ترین ابزار ارتباطات مدرن و تاثیرگذار بر فرهنگ عمومی نقش فراوانی قائل می‌شود، در خصوص ایران اعتبار چندانی ندارد... در غرب و به‌ویژه آمریکا چنین گفته می‌شود که تلویزیون کارکردی آیینی دارد که با دین قابل مقایسه است. اگر در ایالات متحده، در اروپا تلویزیون دین است، در ایران این دین است که برای

تلوزیون توشه‌ساز است. دیدگاه مزبور از اهمیت رسانه‌های جمعی معمول در ایران از جمله تلوزیون نمی‌کاهد. اما نکته این است که، این مشروعیت رسانه‌ها است که وابسته و تابع مجاری سنتی است. نه بالعکس.» (مولانا، ۹۰)

۳-۱۰-۳- عدم امکان تفکیک علم و صنعت و تکنولوژی از مفاهیم دینی

استاد مولانا در نهایت نتیجه نظریه خویش را نفی دیدگاه ذات‌گرایانه و نگاه جبری به تکنولوژی می‌دانند:

«نمی‌توان اسلام را از علم و دانش، تحقیق، صنعت، تکنولوژی، معرفت‌شناسی و آزادی تفکر جدا نمود. زیرا این اقدام غیر اسلامی، غیر طبیعی، مصنوعی و غیر علمی می‌باشد. (الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی، ۱۲۲) بر این اساس، مکتب معتقد به جبر تکنولوژی نه تنها یک دیدگاه غیر اسلامی است، بلکه از جنبه استناد تاریخی در طول تمدن اسلامی به نفی رسید؛ چرا که از آغاز ظهور اسلام، ارتباطات کتبی و شفاهی در هم ادغام شده و تمدن اسلامی از این جهت بی‌نظیر بوده است.» (الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی، ۲۳)

با این رویکرد هم‌گرایانه دین اسلام در عالی‌ترین سطح خود در فرآیند ارتباطی حاضر می‌شود و زمینه برای حضور تمام عیار دین در رسانه فراهم می‌گردد. (مدنی مبارکه، ۱۳۹۰)

نتیجه‌گیری

به نظر نگارنده دغدغه اصلی متفکری چون شهید آوینی که به دنبال یافتن رابطه اخلاق و سینما و یا به تعبیری نسبت دین و سینما است بسیار مقدس است. مضاف بر اینکه چپ‌نشی که ایشان برای رسیدن به جواب دارد، منطقی است. به این معنی که در گام اول سعی دارد تا ماهیت سینما را برای مشتاقانی که با درد دین به عرصه رسانه ورود پیدا می‌کنند، کاملاً شفاف نماید و در گام بعدی قضاوت خویش را نسبت به حسن یا قبح آن بیان می‌دارد.

در یک قضاوت کلی می‌توان گفت که نظریه ابزارانگاری همان‌طور که شهید بزرگوار معتقد است، نظریه‌ای ساده‌اندیشانه به شمار می‌رود. مقایسه ساختار پیچیده رسانه، در امکان یا عدم امکان انتقال مفاهیم اخلاقی، با مثال ظرفی که در محتویات خویش هیچ تاثیری ندارد به شدت مع‌الفارق است. چرا که همان‌گونه که آوینی ماهیت سینما را تصویر می‌نماید، خواه ناخواه خواصی چون مسحور کنندگی، عدم واقع‌گرایی سینما، اسطوره‌سازی آن و... مانع از آن خواهند بود که یک پیام اخلاقی بدون هیچ تغییر و در راستای اهداف والای خود از کانال ارتباطی سینما عبور نمایند. این تذکر شهید آوینی در مورد اینکه اگر افرادی ولو با انگیزه بالا در راستای تبلیغ دین بدون شناخت از لوازم و ماهیت سینما پا در این عرصه بگذارند، ممکن است بیش از اینکه خدمت کنند ضرر بزنند، کاملاً به جا است. اما نکته قابل تامل در این مسئله این است که آیا این تاثیرات، به آن میزان عمیق و تعیین کننده هستند که مانع از انتقال تاثیر محتوای اخلاقی فیلم شده، در نهایت تاثیری غیر اخلاقی بر مخاطب گذارند؟ به گونه‌ای امکان سینمای دینی را عملاً زیر سوال ببریم؟!

اما در خصوص بحث «سینما به عنوان محصول فن‌آوری عصر مدرن» - که در این مقاله به تفصیل به آن پرداخته شد و شاید مهم‌ترین دلیل شهید آوینی و دیگر ذات‌گرایان برای ناپاک دانستن ذات سینما به شمار می‌رود- باید گفت که نظریه ذات‌گرایانه نیز مانند نظریه ابزارانگاری مورد پذیرش کامل نیست، زیرا:

اولاً: آنچه به عنوان کلیت و یکپارچگی تمدن غرب و عدم امکان انفکاک ایدئولوژی آن از محصولاتش ذکر شد - که اصلی مهم در نظریه ذات‌گرایی به شمار می‌رود- صرفاً ادعایی است که دلیلی بر اثبات آن ارائه نمی‌شود.

اینکه نویسنده آینه جادو علاوه بر اینکه بر تفکیک ناپذیری علوم انسانی غربی از محصولات آن، اصرار فراوان دارد و همزمان از لزوم خرق حجاب تکنیک برای تولید آثاری دینی اصرار می‌کند، خود نشان از عدم اعتقاد راسخ به این ادعا است.

هرچند که آوینی خود به صراحت منکر امکان استفاده از سینما در ارائه مفاهیم اخلاقی نیست و تمام سعی‌اش این است که راه رسیدن به این هدف والا را روشن نماید، اما در نهایت آن‌قدر این مسیر را پر پیچ و خم و دشوار تصویر می‌نماید، که در نظر مخاطب دست نیافتنی و غیر ممکن جلوه می‌کند. از نظر او فیلم‌سازی که از یک سو فانی فی الله باشد و از سوی دیگر بر تکنیک فیلم‌سازی نیز تسلطی به کفایت داشته باشد از نوادر است و النادر کالمعدوم است! و احتمالاً به همین دلیل است که ایشان را جزو قائلین به نظریه ذات‌گرایانه قلمداد می‌کنند.

ثانیاً: تأکیدات ذکر شده از حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری(مدظله) به عنوان عالمانی مجتهد و آگاه به مسائل روز و مصالح دینی، بر لزوم تلاش حداکثری دست‌اندرکاران رسانه و متدینین برای اصلاح جامعه از طریق وسایل ارتباط جمعی، نه تنها اصل امکان تولید آثار دینی را اثبات می‌کند، بلکه ضرورت و اهمیت روزافزون آن را نیز گوشزد می‌نماید.

ثالثاً: بنا بر قاعده «ادل الدلیل علی امکان شیء وقوعه» باید گفت که تجربه بیش از سه‌دهه حکومت اسلامی در ایران ثابت کرده است که نه تنها مظاهر تکنولوژیک مدرن - از جمله سینما و دیگر رسانه‌های جمعی - مغایرتی با دین و دینداری ندارند، بلکه با کمی تلاش می‌توانند در خدمت صیانت و ترویج دین برآیند. محصولات سینمایی چون دیدبان، مهاجر، بوی پیراهن یوسف، از کرخه تا راین و... و نیز سریال‌های فاخری چون امام علی(علیه السلام)، ابراهیم خلیل الله، مریم مقدس، تنهاترین سردار، یوسف پیامبر و... نمونه‌هایی هستند که تأثیر مثبت آنها در ترویج فرهنگ ناب اسلامی بر کسی پوشیده نیست. نباید فراموش کرد که مستند فاخر

«روایت فتح» ساخته شهید آوینی، خود یکی از نمونه‌های برجسته در این حوزه به شمار می‌رود.

در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که نه ساده‌پنداری نظریه ابزارانگاری پذیرفتنی است و نه سخت‌گیری نگاه ذات‌گرایانه. بلکه می‌توان با رویکردی اقتضاگرایانه تفسیری صحیح در نسبت رسانه‌های تکنولوژیک از جمله سینما با دین ارائه نمود.

بر طبق این نظریه، رسانه نیز همانند هر مصنوع تکنولوژیک دیگر، اقتضات، ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌های خاصی دارد که می‌توان با بررسی و شناخت دقیق آنها و مدیریت و مهندسی متناسب، از حداکثر قابلیت رسانه در انتقال پیام دین بهره‌گیری نمود. تردیدی نیست که بخشی از این اقتضا، از ویژگی‌های طبیعی و محدودیت‌های ذاتی رسانه ناشی شده و قاعدتا تغییرناپذیر و تعیین‌بخش خواهد بود و بخشی نیز، محصول درجه رشد و سطح تکامل رسانه و به بیانی ظرفیت‌های شناخته شده آن است که به دلیل ماهیت پویا و امکان خلق و کشف قابلیت‌های جدید، همواره امکان تغییر و توسعه آن وجود دارد. علاوه اینکه، قابلیت‌ها و اقتضات موجود رسانه به تبع اوضاع و شرایط متغیر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و... جامعه استفاده‌کننده، همواره امکان قبض و بسط داشته و همه جوامع به یک اندازه از ظرفیت شناخته شده و بالفعل نیز استفاده نمی‌کنند. لازم به ذکر است که تصرف در اقتضات یک رسانه، دادن محتوای جدید، به کارگیری آن در عرصه مختلف و... مستلزم شناخت توأمان قابلیت‌ها و ظرفیت‌های تکنولوژیک و ساختاری رسانه و ماهیت پیام منتخب برای انعکاس در رسانه است. (شرف‌الدین)

نتیجه اینکه سینما به عنوان هنری تکنولوژیک و امروزی، نه تنها از این جهت که زاینده تمدن غربی است با مبانی دینی ناسازگاری ذاتی ندارد، بلکه با به‌کارگیری صحیح، می‌تواند به عنوان فراگیرترین و موثرترین سفیر فرهنگ اسلامی در سرتاسر جهان ایفای نقش نماید.

منابع

۱. آوینی، سید مرتضی، (اسفند ۷۲) آینه جادو، چاپ دوم، کانون فرهنگی علمی و هنری ایثارگران.
۲. مولانا، حمید، ارتباطات جهانی در حال گذار پایان چند گونگی.
۳. الگوی مطبوعات و رسانه‌های اسلامی.
۴. پستمن، نیل، کنوپولی: تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه: سید صادق طباطبایی.
۵. برنشتاین، ا، «تکنولوژی و منش اخلاقی»، ترجمه: یوسف ابادری، مجله اغنون.
۶. عاملی، سعید رضا «تکنولوژی هم زمان ارتباطات و دو فضایی شدن فرهنگ». فصل نامه دیدگاه، ش ۱ و ۲.
۷. آوینی، سید مرتضی، (آذر ۱۳۸۷) چشم انداز سینمای شهید آوینی: نسبت سینما با دین، مجله نقد سینما، شماره ۶۰.
۸. مدنی مبارکه، سید سجاد (۱۳۹۰): «حضور رسانه «منبر» در رادیو و تلوزیون»، مجموعه مقالات دین و رسانه، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
۹. عباسی، شهاب الدین، «دین، فن آوری و تلوزیون از دید پستمن»، فصل نامه پژوهش و سنجش، ش ۳۵.
۱۰. شرف الدین، سید حسین، دین و رسانه، مجله معرفت، شماره ۱۳۱.
۱۱. قائم مقامی، سید محمد، (تابستان ۱۳۷۵) دین و سینما، مجله نقد سینما، شماره ۸.
۱۲. پناهیان، علی رضا، ذات سینما دینی است، گروه مجلات همشهری.
۱۳. انصاری، فر، محمد جواد، (مرداد ۱۳۷۶) «رسانه، دین و فرهنگ»، مجله رواق هنر و اندیشه، شماره ۱۳.
۱۴. باهنر، ناصر، (مرداد و شهریور ۱۳۸۳) رسانه‌های سنتی و مدرن؛ از واگرایی تا همگرایی: تأملاتی در الگوی رسانه‌ای در جامعه دینی، مجله سوره، شماره ۱۰.
۱۵. محمد مددیپور، (۱۳۷۳)، سیر و سلوک در سینما، چاپ اول، انتشارات برگ.
۱۶. مددیپور، محمد، «سینمای اشرافی»، (۱۳۸۴)، سینمای دینی و هنر اشرافی شهید آوینی با نظری به عکاسی اشرافی»، تهران. سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
۱۷. معززی نیا. حسین، شرح دیدگاه شهید آوینی، مجله نقد سینما، شماره ۳۱.
۱۸. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور.
۱۹. آوینی، سید مرتضی، فارابی، ۵ ستاره اول.
۲۰. جی کریستیانز، کلیفورد، (۱۳۸۵) «فناوری و نظریه سه‌وجهی رسانه»، در: بازاندیشی درباره رسانه، دین و فرهنگ.
۲۱. خامنه ای، سید علی، منشور صدا و سیما.
۲۲. گذر از نوگرایی، ص ۱۲۴.
۲۳. تاج‌دینی، علی، (پاییز ۱۳۷۸) «نگره: ماهیت سینما» مجله نقد سینما، شماره ۱۸.